



از: دکتر محمد حسین سروری
دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه تبریز

معرفتهای جدید در او همچنین با آموختن وظایف، چه در سایه پند و اندرز و چه بصورت عمل، در کودک اثر میگذارد و در عین حال بر رشد جسمانی وی نیز توجه دارد.

اهمیت تربیت اجتماعی در سازمان فکری کودک که در این محیط اخذ می کند، بعلمت اینکه بعدها قسمت مهمی از زندگی خود را در آنجا بسر میبرد، کمتر از عوامل دیگر نیست. تأثیر مدرسه در کودک در نتیجه برخورد وی با کودکان و به تناسب رفتار و روابطش با دیگران که با رابطه های خانوادگی متفاوت است و همچنین در نتیجه واقعیت بیشتری که خود را بین همسالان خود می یابد، از تأثیر تعلیماتی که سر بیان بوی میدهند بیشتر است. کودکی که دارای دو نوع شخصیت خانوادگی و مدرسه ای متمایز از یکدیگر باشد تاکنون کم دیده نشده است

طبیعت و نهاد انسانی بقدری اجتماعی است که نمیتوان برای مطالعه آن فقط بیاری روانشناسی و بدون کمک از جامعه شناسی، اکتفا کرد. این امر خصوصاً در مورد کودک صادق است بطور کلی نه تنها محیط خانوادگی اثر اساسی و مهمی در ساختمان فکری کودک دارد بلکه اختلاف محیطهای خانوادگی بر حسب سازمان و اشکال خاص خود، نیز در چگونگی شخصیت کودکان سهم میباشند.

از روزی که کودک وارد دبستان میشود علاوه بر محیط خانوادگی که روی او اثر میگذارد تأثیر محیط دیگری نیز بر او اضافه میشود که عبارت از محیط تحصیلی است. مدرسه بطور مستقل و مرتب در کودک اثر میکند، باین ترتیب که محیط تحصیلی با جلب توجه کودک بطرز استفاده از فنون فکری جدید (مانند فن نگارش و عدد نویسی) و بالقاه

حتی ملاحظه شده است که شخصیت تعداد زیادی از کودکان دبستانی در کلاس و در ساعات تفریح یکسان نیست. زیرا زندگی اجتماعی در این دو محیط بیک صورت حاکم بر آنان نیست و ساختمان اجتماعی که قدرت و تحکم و فشار سربی در آن کمتر باشد با ساختمان اجتماعی محیط دیگر متفاوت است.

این اختلافات و تفاوتها مسلماً مربوط به تاثیر محیطهای اجتماعی متفاوت است که زندگی کودک بین آنان تقسیم میشود.

بنابراین سعی ما بر این است که از یکطرف مکانیسم این آثار را بشناسیم و از طرف دیگر سؤال کنیم چگونه اختلافات ساختمانی محیطهای تحصیلی مانند اختلافات محیطهای خانوادگی، با مشخصات معین، در شخصیت کودک کانیکه در زندگی این محیط شرکت دارند، مؤثر میشوند.

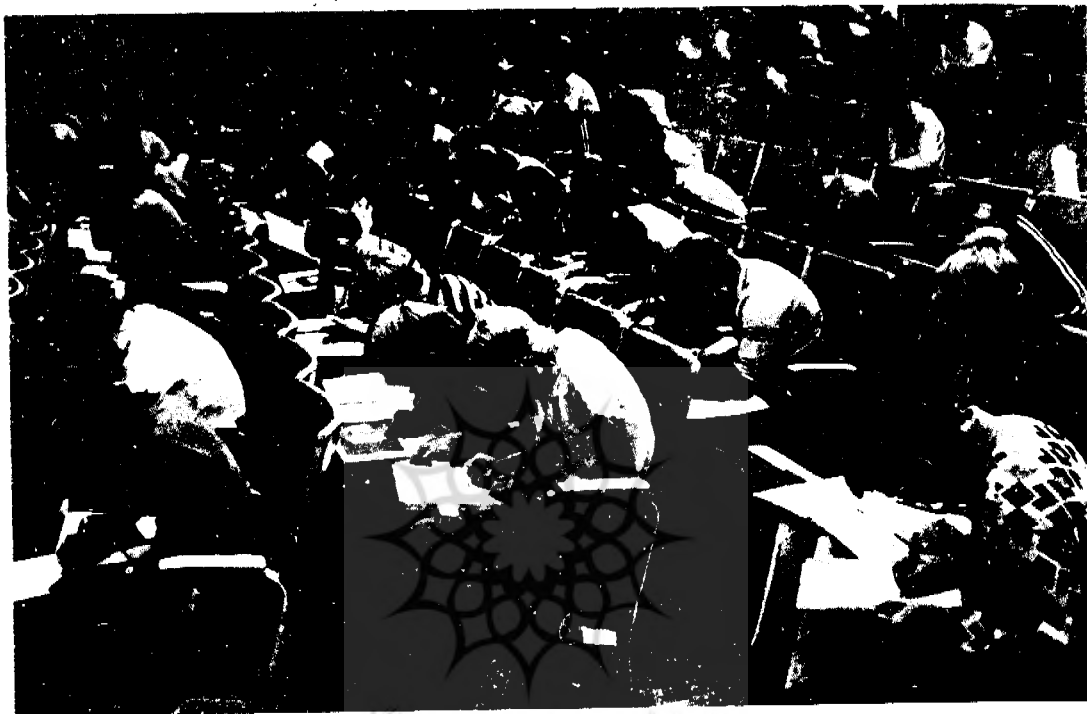
سن شش سالگی و اولین روز ورود به مدرسه یکی از جهشهای ناگهانی در دوران حیات کودک بشمار میرود این جهش از لحاظ اهمیتی که دارد با تولد کودک و رسیدن وی بدوره بلوغ قابل مقایسه است آنچه که برای نوزاد در چند دقیقه یا چند ساعت بکلی تغییر می یابد محیط زیست خارجی است ولی برای فرد بالغ این تغییر شامل طبیعت داخلی است که تغییرات سریع آن در حیات روانی، که سبب آشفتگیهای عمیق میگردد، منعکس میشود. برای پسر بچه یا دختر بچه ای که در پایان دوره کودکی، در یک صبح پائیزی، با ورود به سن تحصیلی، تغییری که حاصل میشود عبارت از سازش با محیط اجتماعی جدید است که برای وی در عین حال جالب و مشکوک بنظر میرسد، یعنی محیطی که کودک در آن میل دارد خود را کامل کند، هر چند که در اوایل ورودش نسبت بآن وحشت احساس میکند، در هر صورت محیطی است که قوانین موجود در آن با قوانین محیط خانوادگی، که کودک تا آن موقع تنها محیط آشنا بنظرش میرسید، کاملاً متفاوت است.

مسلماً این کودک اگر قبلاً به کود کستان رفته

باشد، این امر سبب تخفیف ناراحتی و وحشت اولین روز ورود او به مدرسه میگردد. کودک موقعی که در محیط خانه است نسبت به اطرافیان خود بسی تفاوت بنظر میرسد. برعکس، در شش سالگی در او علائق اجتماعی بوجود می آید و کودک نسبت به آنچه که دیگران می کنند دقیق میشود و در پی مقایسه خود با آنان بر می آید و به افراد همسن و مشابه خود علاقه مند میشود و کم کم میل ایجاد در رابطه با آنان، خصوصاً بخاطر شرکت در بازیها در اوقات میگردد.

محیط تحصیلی، در تربیت اعضاء تشکیل دهندند اش سهم بزرگی دارد و با محیط خانوادگی متفاوت است و هر کودک بمنظور انطباق خود با آن، که وی را به رشد مشابه ساختمان ذهنی بزرگسال می کشاند باید تلاش کند.

بنابراین حساس ترین اختلاف بین دو محیط برای فردی که بطور ناگهانی از یکی بدیگری منتقل میشود، یعنی برای این موجود خردسال که حیات ذهنی اش مملو از اسباب، هیجانان و احساسات است اختلافی است که در محیط عاطفی جدید، که کاملاً خشک تر از محیط کود کستان است، وجود دارد. اگر سربیان در اینجا بجای والدین باشند و اسکان دریافت بعضی احساساتی که پدر و مادر در کودکان ایجاد کرده اند از جانب آنان وجود داشته باشد، روابط کودک با یکرنگی کمتر و فاصله بیشتر مواجه خواهد بود سربی در ذهن کودک، مجسم کننده قدرت و انضباط است بطوریکه کودک فکر میکند میتوان او را بدون شک دوست داشت ولی لازم است که این امر بی گفتگو انجام گیرد. همانطوریکه سربی بخوبی از تظاهرات محبت آمیزی که در خانواده موجود است، خود را کنار می کشد و چیزی جز اطاعت، احترام و گوش دادن بعرفهایش انتظار ندارد، از نظر والدین احترام در علاقه مستتر است و چیزی است که بوسیله سربی بوجود آمده است. در مورد دوستان و همسالان کودک، شاگردانیکه قبل از وی وارد مدرسه شده اند و چند سالی از تحصیل آنان میگردد اغلب با علم به برتری خود



بصورت افرادی تحقیر کننده یا مسخره کننده و گاهی بصورت حاسیانی در میآیند که با طرز رفتار خود تنهائی و ضعف کودکان تازه وارد را بهتر نمایان میسازند.

انتقام جویانه و غیره. بدترین نوع تنبیهات که در موارد کمی معمول و انجام شده است عبارت از آن است که کودک را برای مدت محدودی از دیگران جدا کنند که در نتیجه فرد گناهکار را از محیط اخلاقی تحصیلی دور میکنند

در کلاس درس اگر پسر یا دختر آموزگار جزء شاگردان باشد، در چشم همسالان خود مظلون جلوه میکند و این بدگمانی تنها وقتی از میان میرود که معلم نسبت بفرزند خود در مقایسه با دیگر شاگردان سخت گیری بیشتری نشان دهد. اما هر یک از شاگردان کلاس که مورد محبت و نوازش خاص قرار گیرد، و بخصوص آنکه خود را از داشتن این امتیاز خوشحال نشان دهد مطرود افراد کلاس خواهد شد شاگردان در کلاس خواهان عدالت کامل هستند و این رفتارها را بیعدالتی تصور میکنند در این محیط کیفیهای هر نوع عملی که برخورداردی با وجدان جمعی داشته باشد فوری و قطعی است مانند سلامت و تمسخر، تقلید و اطوار، ضربات

هر کودک در اجتماع خود یاد میگیرد که از تظاهرات هیجانی خود جلوگیری کند و در زیر فشار درد و شکست، غرور خود را حفظ کند و در مقابل قویترین امیال خود بی تفاوت رفتار کند، در حضور دوستان و همسالان خود سعی میکند رفتاری حاکی از عدم احتیاج به محبتهای مادرانه داشته باشد که با خونسردی و بی اعتنائی و گاهی با غرولند همراه است و چون او را بعنوان فرد کوچکی، که در دبستان درسی ندارد، مشخص نمایند خود را تحقیر شده احساس میکند. تمام اینها در تاسین رشد ذهنی کودک دارای اهمیت فراوانی میباشد. تاثیر سربدی نیز در همین معنی و بهمین صورت انجام میگیرد

بیشتر معلمان تحت تاثیر روش معمولی که مطابق آن سربى نباید شاگردان خود، خصوصاً شاگردان کوچکتر را «تو» خطاب کند، اعتقاد دارند و اجازه هیچیک از آزادیهای را که روابط خودسانی بین معلم و شاگرد بوجود میآورد نمیدهد. در عوض آنها دقت و قدرت حافظه، انجام تکالیف، پشت کار، را انتظار دارند.

کودک وقتی از خانواده قدم بدبستان میگذارد وارد محیط کاملاً جدید و متفاوتی می شود در حالیکه در خانواده، در محیط دستجمعی و مشترک زندگی میگرد که خطای کودکانه احساس خود در سرکز عالم، یعنی آگوسانتریسم، را ممکن میساخت و بهر یک از افراد آن محیط اسکان زندگی با همکاری دیگران را می داد.

کودک وقتی از خانواده بدبستان راه می یابد وارد محیط کاملاً تازه و متفاوتی می شود در دبستان هر شاگرد را مرتباً در میان یک عده از شاگردان دیگر قرار میدهند این امر در کلاس با بررسی نتایج کار با تحسین و تشویق و ترغیب، و گاهی با سرزنش، انجام میگیرد اقتضای سنی کودک در دبستان وقتی است که در او میل برقاوت، اکتشاف، پیشی جستن از دیگران را بوجود میآورد پسران پیوسته در طلب مبارزه، مقایسه فکری و بدنی خود با دیگران هستند و سعی میکنند که اگر از فلان رفیق خود جلوتر نیستند لااقل با او برابر باشند. و این برتری را با جمع آوری بهترین مجموعه تمبر یا کلکسیون اسباب بازیهای مختلف و غیره نشان دهند. دختران با شیطنت کمتر ولی با نوعی حسادت تند، لباسها و زینت آلات خود را با دیگران مقایسه می کنند بدین ترتیب مدرسه با همین روش مداوم، با همین صفونی که نمودار برتریها و کهنتریهای تجربی است، بهر یک از شاگردان می آسوزد که خود را میان همسالان خود قرار دهد و خود را از نقطه نظر دیگران طوری وانمود کند که به شخص وی احترام کنند.

در عین حال شاگرد مدرسه متوجه میشود که

موقعیت خاص وی و هر یک از همسالانش به نسبت دیگران از نقطه نظرهای مختلف فرق میکند. کسی که در کارهای دستی چابک است ریاضیاتش ممکن است خوب نباشد و آنکه مطلب را بسادگی حفظ می کند شایستگی کمتری برای مسابقه های ورزشی دارد. آنکه معلومات بیشتری دارد دوست داشتنی ترین افراد نیست. یک شاگرد خوب نمیتواند همیشه یک دوست خوب باشد. شاگرد قوی پنجه و زورسند که در ورزش جزو افراد برجسته و درخشان است قدرتش از نظر هوش باندازه قدرت عضلانی وی نیست و غیره.

کثرت این نقطه نظرها، چابکی لازم بسرای انتقال ناگهانی از یکی از این حالات بحالت دیگر ذهن کودکان را بنوعی از ورزش و نرمش می کشاند و آنها را به نسبتی بودن مسائل متوجه میسازد تا آنچه را که در قضاوت های سنی کودکستانی داشتند اصلاح کنند، مانند اینکه آنها فکر میکردند افراد بدو دسته مقابل یکدیگر تقسیم شده اند یعنی دسته ای شامل افراد موزی و دسته دیگر تحت عنوان افراد مهربان در این تقسیم بندی هر کس یا خیلی خوب یا خیلی بد بود ولی از این بعد ارزیابی ها تغییر کرده و با هم فرق و تفاوت پیدا می کنند.

محیط تحصیلی، بر خلاف محیط فشرده خانواده که افراد آن اساساً با رابطه عاطفی بهم نزدیک شده اند، پیچیده و با تحرك و متنوع است.

محیط تحصیلی دائم در تلاش سازش است که خواه بمناسبت تعویض و تغییر سربى از یک کلاس بکلاس دیگر باشد، خواه بمناسبت عزیمت دوستانی که مدرسه را ترك می کنند، یا بمناسبت ورود شاگردان جدید، خواه بمناسبت تناوب بین روشهای ذهنی مختلفی که آموزش در آنها دخالت دارد و نوسان مداوم بین رفتار تحکم آمیز (سبیتی بر قدرت سربى) و رفتار دوستانه (در کنار این قدرت).
میدانیم که شاگرد دبستانی لااقل تحت تاثیر دو نوع اخلاق قرار میگیرد:

نشان دهد. این تطابق و توافق رفتار و فکر در برابر دستورات مختلف، شخصیت در حال تکوین کودک را غنی میسازد و سبب رشد استقلال وی میگردد البته بشرطی که اختلاف بین ارزشها خیلی عمیق نباشد .

اگر اخلاقی که در دبستان تلقین میشود بطور ضمنی در خانواده مورد بی‌اعتنائی و تمسخر قرارگیرد. این عمل چیزی جز باطل کردن روحیات و تصورات کودک نیست. اختلاف بین محیطهای تربیتی نباید تا عدم توافق اساسی و عمیق پیش برود و نوعی هم‌آهنگی بایستی بتواند بین عوامل هدایت‌کننده‌ای که آنها را ایجاد می‌کنند بوجود آورد نظم و ترتیب محیط تحصیلی بوسیله مربی سبب میشود که همکاریهای نزدیکی، بمنظور دورهم جمع کردن کودکان ، بطرق مختلفه در موقعیتهای وانجمنهای مختلف از قبیل انجمن تعاونی ، انجمن فروشگاه ،

انجمن مطالعه زیر نظر معلمین، انجمن ورزشی، انجمن موسیقی، انجمن نقاشی و غیره بوجود آید. شرکت هر شاگرد در یکی از این گروهها، در عین حال که سبب غنای تجارب اجتماعی‌اش میگردد، امکانات ایجاد رابطه با دیگران را برای وی زیاد می‌کند .

اخلاقی که بوسیله معلم تدریس و تحمیل شده است و اخلاقی که بطور ضمنی بر محیط همسالان حاکم است مثلاً مربی، رولویی و کپیه کردن از نوشته‌های دیگران را منع میکنند ولی شاگردان در محیط خود، فردی را که کپیه‌کننده را «لو» میدهد، یا فردی را که اجازه نمیدهد از روی نوشته‌های وی کپیه کنند طرد و تقبیح میکنند. اخلاق حاکم ادب را تحسین میکنند ولی گروه شاگردان جسارت و بی‌ادبی را تحسین میکنند. در سری ارزشها، کار، برتر و جلوتر از بازی است ولی بچه‌ها بازی را بر کار ترجیح میدهند .

باین ترتیب زندگی در محیط تحصیلی هر لحظه در مقابل شاگرد مدرسه سواردی از وجدان و آگاهی را مطرح میکند که از چنین برخوردهائی بوجود می‌آیند و او را مجبور می‌کنند که نوعی سلسله مراتب بین توصیه‌ها و دستورها و ایده‌آلها و بطور خلاصه بین خطرات برقرار سازد. ناگفته نباید گذارد که خانواده هم بنوبه خود، بطور ضمنی، بنوعی اخلاق که متفاوت از این دو نوع است، رفتار میکنند . بنابراین شاگرد مدرسه در این موقعیت مجبور است که نرمش بیشتری در حیات فکری خود، بصورت مقابله با موقعیتهای مختلف و ایجاد سازش بین دستورات متباین، یا انتخاب یکی از آنها، از خود

